

## برخوردهای اعتقادی

### مجادله

جدال و مجادله که نوعی برخورد و مقابله اعتقادی بخاطر دفاع از مواضع فکری خود و محکوم و منصرف کردن فرد مخالف است ۲۹ بار در قرآن بکار رفته و سوره‌ای نیز به این نام اختصاص یافته است.<sup>۱</sup> بیشتر این آیات ناظر به موضعگیری مخالف و تکذیب کفار نسبت به آیات الهی و دعوت رسولان می‌باشد اما در دو مورد نیز مجادله به عنوان دفاع و عکس‌العمل منطقی با رعایت اصول و قواعدی برای مسلمانان مجاز شمرده است.<sup>۲</sup> معنای اصلی و لغوی جدال محکم کردن و تاییدن نخ و ریسمان است و در مجادله بین انسانها گویی طرفین با بحث و گفت‌وگوی خصمانه تلاش می‌کنند گره اعتقادات خود را محکمتر نموده و پیوستگی نظریات طرف مقابل را از هم بگشایند و به این وسیله در میدان کلام و صحنه نبرد اعتقادی (ایدئولوژیک) دیگری را مغلوب نمایند. در مجادله ناحق و اغلب بحث و درگیری‌های لفظی و

---

مجادله در قرآن، هم بطور مستقل و هم به همراه حروف اضافه: ب - فی - عن بکار رفته است. هر گاه این کلمه بطور مستقل بکار رود معنای آن بحث و گفتگو با دیگری برای انصراف از عقیده و نظری می‌باشد، هر گاه با حروف اضافه «ب» ترکیب شود، روش و طریقه (حق یا باطل) این کار را توصیف می‌کند. اگر با «فی» ترکیب شود (۱۴ بار یعنی حدود ۵۰٪ کل آیات) موضوع و شخص ثالثی مثل: خدا، آیات الهی، اسماء، حق، حج و شخص یا قومی را در نظر دارد که بر سر آن جدال انجام می‌شود، یعنی در این حالت اصل مسئله و موضوع و محتوای بحث مورد نظر است نه خود شخص.

به نظر می‌رسد کلمه مجادله گاهی در ترکیب با حرف «فی» علاوه بر توجه به موضوع و محتوای بحث معنای واسطه طلبیدن برای منصرف کردن شخص ثالثی را از تصمیم خود می‌دهد. همانطور که حضرت ابراهیم در مورد قوم لوط از خدا می‌خواهد فرشتگان عذاب را از تصمیم خود منصرف نماید، در اولین آیه سوره مجادله (نام سوره اشاره به همین معنا است) سخن از زنی می‌رود که از اعراض و کنارگیری شوهرش (به دلیل ظهار: طلاق جاهلیت) به پیغمبر پناه می‌برد و با او «مجادله» (واسطه‌تراشی برای منصرف کردن شوهر) می‌نماید و داوری از خدا می‌خواهد. در این آیه نیز مجادله با حرف فی آمده است:

قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر.  
مجادله ۱- هر آینه خدا سخن آن زن را که با تو در باره شوهرش مجادله می‌کرد و بسوی خدا شکوه می‌برد شنید و خداوند گفتگوی شما را می‌شنود، همانا خداوند بسیار شنوای بسیار بینا است.  
و هر گاه با «عن» ترکیب شود (۴ مرتبه) معنای طرفداری و دفاع می‌دهد. یعنی منصرف کردن دیگران از بدخواهی و قصد سوءنسبت به دوست و هم فکر و همکار خود.

۱. این نکته لازم به یادآوری است که گرچه بیشتر موارد استعمال کلمه «مجادله» در قرآن ناظر به کافرین و در برابر آیات و رسولان الهی است اما در مواردی نیز از ناحیه همان رسولان یا مومنین و به قصد خیر و خدمت انجام می‌شود. از جمله یکبار به حضرت ابراهیم(ع) نسبت داده می‌شود. از آنجائیکه معنای اصلی مجادله برگرداندن و منصرف کردن طرف مقابل از رأی و تصمیم می‌باشد، حضرت ابراهیم هنگامی که از فرشتگان می‌شنود که قرار است بر قوم لوط عذاب الهی نازل شود با خدا مجادله می‌کند و با التماس و استغاثه از او می‌خواهد از عذاب قوم منصرف گردد. اما پاسخ می‌شنود. این مشیتی است که برگشت ندارد: فلما ذهب عن ابراهیم الروح و جاءته البشیری یجادلنا فی قوم لوط، ان ابراهیم لحلیم اواه منیب، یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربک و انهم اتیهم عذاب غیر مردود.

هود ۷۴ تا ۷۶ - آنگاه که ترس از ابراهیم رفت و او را مژده (فرزند) آمد با ما در باره قوم لوط مجادله می‌کرد. واقعاً ابراهیم بسیار بردبار دانای زاری‌کننده دائماً بازگشت‌کننده‌ای بود (ستم و جفای آن مردم را بردبارانه تحمل می‌کرد و بدون هیچ کینه‌ای هدایت و آموزش آنان را می‌طلبید). ای ابراهیم از این درخواست درگذر همانا امر پروردگار تو آمده و آنها را عذابی غیرقابل برگشت فراگرفته است.

سیاسی، وصول به حقیقت و هدایت یا ارشاد و نصیحت طرف مقابل مطرح نیست، بلکه دفاع از خود با ارائه برتری اندیشه و اعتقاد خویش و شکست دادن حریف یا منصرف کردن او از رأی و تصمیم خاصی منظور و هدف است بنابراین در این عمل خصومت و رقابت حکومت می‌کند نه هدایت و نصیحت.<sup>۱</sup>

اصولاً انسان بخاطر وابستگی و تعلق شدید به گذشته و شیوه‌ها و اعتقادات آبا و اجدادی (به اصطلاح قرآنی سنه‌الاولین) معمولاً در برابر هر فکر تازه و مکتب جدید موضعگیری و مقاومت می‌نماید و با مخالفت با آن از مواضع اعتقادی خود متعصبانه دفاع می‌کند. قرآن چه نیکو این صفت انسان را بیان می‌کند که علیرغم مثل‌های بی‌شمار و متنوعی که در این کتاب برای هدایت و ارشاد انسان زده شده باز هم جدل می‌کند و به سنت‌های پیشینیان خود تکیه می‌نماید:

لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل و کان الانسان اکثر شیئیء جدلاً. وما منع الناس ان یؤمنوا از جائهم الهدی و یستغفروا ربهم الا ان تاتیهم سنه الاولین او یاتیهم العذاب قبلًا.

کَهِفَ (۱۸) آیات ۵۴-۵۵ - ما در این قرآن برای (هدایت) مردم در قالب‌ها و شیوه‌های گوناگون هر مثلی را زدیم (نمونه‌های مشابه و معادل را بیان کردیم) و انسان در جدل (مقاومت در برابر مطلب جدید و ستیزه‌گری) از هر چیزی شدیدتر است. به‌هنگامی که هدایت الهی برای مردم (اعصار و قرون) می‌آمد به جای اینکه ایمان بیاورند و از پروردگارشان استغفار نمایند (عامل) سنه‌الاولین (عادات و سنت‌های آبا و اجدادی) مانع می‌شد، یا اینکه بالاخره عذاب بر آنها می‌آمد (ترجمه به مضمون).

البته در قرآن مجادله هرگز به عنوان درگیری اعتقادی دو مسلمان نیامده است، کسانی که پایبند واقعی و آگاهانه این دین هستند اختلافی اصولی و عمیق آنچنانکه به مجادله (توجه به معنای دقیق کلمه) با هم برخیزند نمی‌توانند داشته باشند، مگر آنکه انگیزه‌ها و رقابت‌های دنیایی و درون‌گروهی آنها را به اختلاف بکشد. در این حالت قرآن کلمه تنازع را به جای مجادله به کار می‌برد که مستلزم بحث جداگانه‌ای است، مجادله مسلمین با رعایت ضوابط معین تنها در دو آیه با اهل کتاب آمده است.

گفتیم معنای مجادله برگرداندن طرف از رأی و عقیده‌اش می‌باشد اما عقیده که از عقد به معنای بستن و ثابت کردن مشتق می‌شود، نظریات گره خورده و به هم پیوسته‌ای است که انسان در تجربه سالیان دراز

---

۲. در فرهنگ اسلامی برای این گونه برخوردهای لفظی به غیر از «جدل» واژه‌های دیگری مثل: خلاف و لجاج نیز وجود دارد. خلاف کردن یعنی رد کردن نظریات و اظهارات دیگران. عده‌ای عادت دارند در برابر هر سخنی (هر چند به حق و صحیح) موضعگیری و مخالفت نمایند، معنای واقعی این عمل که از تکبر و خشونت ناشی می‌شود این است که تو نمی‌فهمی و اشتباه می‌کنی (یا دروغ می‌گویی) و تنها من عاقل و مطلع و راستگو هستم.

پیامبر می‌فرمود: ایمان مرد کامل نشود تا از خلاف دست بردارد، اگر چه بر حق بود. البته خلاف کردن تنها در اعتقادات و افکار نیست (مثل جدل) بلکه در محاورات عادی روزانه نیز مصداق پیدا می‌کند همینکه شما حرف دیگری را رد کردید و (بدون ضرورت) خواستید خلاف آنرا بیان کنید عملی مذموم انجام داده‌اید.

لجاجت نیز رفتار رایج این گونه برخوردهای نادرست است. مؤمن همین که حرف حقیقی خلاف نظریات خود شنید تسلیم آن می‌گردد و این اعتراف را دلیل عجز و شکست خود نمی‌انگارد. غیر از این، لجاجت و پافشاری بر خطا و تکبر محسوب می‌شود.

پیامبر فرمود: «کفار هر لجاجتی در سخن دو رکعت نماز است. و از جمله لجاجت‌ها این است که کسی سخن گوید و تو از او خطائی بگیری و اشکال آن را به وی بنمایی، همه این کارها حرام است. چرا که از آن رنجش حاصل می‌شود و هیچ مسلمانی را نشاید که مسلمانی دیگر را بدون ضرورت برنجاند. خطای دیگری را آشکار کردن فریضه‌ای نیست بلکه کمال ایمان در خاموش بودن است» (نقل به مضمون احادیث از کیمیای سعادت ص ۴۷۶).

عمر به دست آورده و آن را با قلب و ضمیر خود پیوند زده است. بنابراین براحتی و در برخورد اول گشوده و رشته نمی‌گردد (العقیده: ما عقد علیه القلب و الضمیر).

معتقدات هرکس عزیزترین و گرانبهاترین دستاورد زندگی او است. هدف از جدال و مجادله تابیدن و محکم کردن نظریات خود و رشته کردن و تابیدن اعتقادات دیگری است، مسلماً این کار با خشونت و صلابت عملی نمی‌گردد. همانطور که گره‌های کور و به هم تابیده یک کلاف نخ جز با ملایمت و خونسردی و دقت و ظرافت باز نشده و عجله و بی‌حوصلگی آن را سردرگم و کور و آشفته‌تر خواهد کرد، در مجادله گفت‌وگویی با مخالفین این اصول باید دقیقاً مراعات گردد. باید توجه داشت از آنجایی که عقیده با دل سروکار دارد تغییر آن تنها از این مجری ممکن می‌باشد. عده‌ای تصور می‌کنند تنها با ارائه دلیل و منطق محکم می‌توانند مخالفین (...جا افتاده...) اعتقادی را به زانو درآوردند، در حالیکه دلیل و منطق شرط لازم است اما کافی نیست. شما ممکن است در بحث و استدلال طرف را مجاب و مغلوب کنید اما جز دشمنی و خصومت و لجبازی حاصلی به دست نیاورده‌اید.

به همین دلیل است که قرآن اینگونه برخورد با مخالفان را محکوم می‌کند. روش مجادله توصیه شده در قرآن آنچنان که از دو آیه ۴۶ سوره عنکبوت و ۱۲۵ نحل استنباط می‌گردد شامل مراحل و موازین ذیل است:

۱- همانطور که امر به معروف همواره قبل از نهی از منکر می‌آید و راه خیر قبل از بستن راه شر باید گشوده شده باشد، قبل مجادله و بحث و گفتگو برای برگرداندن طرف مقابل از رأی و عقیده خود لازم است از جنبه مثبت وارد شده دعوت به خیر انجام شود، آنهم دعوتی با حکمت (علم و جهان‌بینی محکم و استوار) و پند نیکو!

ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ الحسنه و جادلهم...

نحل (۱۲۵) - بسوی راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو دعوت کن و با آنها مجادله کن...

۲- هدف از بحث و مجادله منکوب کردن مخالفین و ارضاء خودپسندی‌های عالمانه! نیست، هدف دعوت بسوی خدا است نه خود!... آنهم نه با اکراه و اجبار، که با حکمت و ارائه منطق و دلیل محکم، و نه با منطق خشک، که با ملاطفت و ملایمت و پند و موعظه نیکو!

۳- پس از انجام مرحله دعوت، به ترتیبی که بیان شد مجادله مجاز می‌گردد، اما چگونه مجادله‌ای؟ و جادلهم بالتی هی احسن (دنبال همان آیه قبل).

و با آنها به روشی که بهترین باشد مجادله کن.

و همچنین در سوره عنکبوت آیه ۴۶ نیز مجادله را جز به این ترتیب مجاز نمی‌شمارد:

ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا للذین ظلموا منهم

با اهل کتاب جز به ترتیبی که بهترین باشد مجادله نکنید مگر با ظالمین آنها... (عنکبوت ۴۵)

ممکن است ذهن انسانها برای تشخیص «هی احسن» به شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی تمایل پیدا کند اما به نظر می‌رسد دنباله آیه روش «احسن» را تفسیر کرده باشد:

...و قولوا آمناً بالذی انزل الینا و ما انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون.

بگوئید ما به آنچه به ما و آنچه به شما نازل شده ایمان آورده‌ایم و خدای ما و خدای شما یکی است و همه ما تسلیم او هستیم.

ظاهراً روش «هی احسن» تأکید و تکیه روی وحدت و نقاط مشترک است. وقتی ما در مجادله با اهل کتاب با همه تفاوت‌ها و اختلافات وظیفه داریم بر اعتقادات مشترک که توحید و تسلیم است وحدت و تفاهم کنیم آیا در میان خودمان چنین مسئولیتی نداریم؟! وقتی خداوند به رسول خود فرمان می‌دهد به اهل کتاب بگو به سوی کلمه مساوی و مورد قبولی که عبادت انحصاری خدا و ترک شرک و نگرفتن ارباب‌های دنیائی باشد گرد آئیم و با یکدیگر وحدت کنیم، آیا مسلمین چنین مشترکاتی ندارند؟!...

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضاً ارباباً من دون الله... (آل عمران ۶۴)

۴- البته مشاهده انحرافات، خطاها و خلفهای طرف مقابل، انسان را به خشونت و مجادله می‌کشاند و با اجبار هم شده می‌خواهد او را از عمل خود باز دارد!

اما خداوند چنین رسالتی نه به دوش ما گذاشته و نه حتی به دوش رسولش! بر عکس قضاوت در اختلافات را به خودش واگذار می‌کند و از ما می‌خواهد تقوی داشته باشیم و با توجه به اصول کتاب و یادآوری به خدا و صلوه به کار خود مشغول باشیم و حکم و قضاوت نهائی در اختلافات با اهل کتاب را به خدا حواله دهیم:

لکل امه جعلنا منسکاً هم ناسکوه فلاینازعنک فی الامر و ادع الی سبیل ربک انک لعلی هدی مستقیم. و ان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون. الله یحکم بینکم یوم القیمه فیما کنتم فیہ تختلون.

حج (۲۲) آیه ۶۷ - برای هر امتی روش عبادتی قرار دادیم که به جا آورنده آن هستند. پس با تو در امر نباید بستیزند. به سوی پروردگار خویش دعوت کن که همانا تو بر هدایتی مستقیم هستی و اگر با تو مجادله کردند بگو خدا به آنچه می‌کنید داناتر است. خدا در روز قیامت در آنچه در آن اختلاف می‌کردید حکم می‌کند.

انما جعل السبب علی الذین اختلفوا فیہ وان ربک لیحکم بینهم یوم القیمه فیما کانوا فیہ یختلفون. ادع الی سبیل ربک...

نحل (۱۶) آیه ۱۲۵ - جز این نیست که سبب (تعطیل اجباری کار در روز شنبه و رفتن به سوی عبادت) بر آنانکه در آن اختلاف کردند (یهودیان) نهاده شد و همانا پروردگار تو قطعاً روز قیامت در آنچه در آن اختلاف می‌کردند حکم می‌نماید. تو بسوی راه پروردگارت بر خوان...

اتل ما اوحی الیک من الکتاب و اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون و لاتجادلوا اهل الکتاب الا...

---

۱. داود طائی عزلت گرفت ابوحنیفه گفت: چرا بیرون نیایی؟ گفت: خویشتر را به مجاهدت از جدل گفتن باز می‌دارم، گفت: به محلها آی و مناظره بشنو و سخن مگو، گفت چنان کردم، هیچ مجاهدت از آن صعبت‌تر ندیدم و هیچ آفت بیشتر از آن نبود که اندر شهری تعصب مذهبی بود و گروهی که طلب جاه و تبع کنند فرا نمایند که جدل گفتن از دین است - و طبع سببیت و تکبر خود تقاضای آن همی‌کند و چون پندارد که از دین است چنان اندر وی شره آن محکم شود که البته از آن صبر نتواند کرد: که نفس را اندر آن چند گونه شرف و لذت بود. (کیمیای سعادت، محمد غزالی طوسی - ص ۴۷۷)

عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵ - آنچه را که از کتاب به سویت وحی شده برخوان و نماز را بر پا دار که همانا نماز از زشتیها و ناپسندیها باز می‌دارد و حتماً یاد خدا مهمتر و بزرگتر (از سایر فایده‌های نماز) است و خدا آنچه می‌کنید می‌داند و با اهل کتاب مجادله نکن مگر...

### حمایت سیاسی، اعتقادی

کلمه مجادله هرگاه با «عن» ترکیب شود معنای دفاع و طرفداری از شخص ثالث را می‌دهد. در این حالت انسان با حمایت و موضعگیری سیاسی، اعتقادی و اجتماعی از شخص یا گروه و حزب معینی می‌خواهد اعتراض، انتقاد یا خطری را از آنها دور کند، اما مسلمان باید متوجه باشد از خائنین دفاع نکند و به این وسیله موقعیت و موضع آنها را تقویت ننماید. آیه ذیل که به پیغمبر اکرم(ص) خطاب شده دفاع و حمایت از چنین اشخاصی را بیان می‌کند:

ولا تجادل عن الذین یختانون انفسهم ان الله لایحب من کان خوانا اثیما یستخفون من الناس و لایستخفون من الله و هو معهم اذ یبیتون ما لایرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطاً. ها انتم هؤلاء جادلتم عنهم فی الحیوه الدنیا فمن یجادل الله عنهم یوم القیمه ام من یرکون علیهم وکیلاً.

نساء ۱۰۷ تا ۱۰۹ - از کسانی که به خود خیانت می‌کنند دفاع و طرفداری نکن، همانا خدا کسی را که خیانت‌کار گناه‌کار (اثم: گناهی که منشاء آن خودپرستی و تنگ‌نظری است) باشد دوست ندارد. اینها از مردم (کاری را) پنهان می‌دارند در حالیکه خدا پنهان نمی‌دارند (یا نمی‌توانند داشته باشند) در حالیکه خدا با آنها است هنگامی که مطلبی را که او راضی نیست در میان خود می‌پرورانند (مخفیانه توطئه می‌کنند) و خداوند به آنچه می‌کنند کاملاً احاطه دارد. شما در زندگی دنیا از اینها دفاع کردید پس چه کسی روز قیامت در برابر خدا از ایشان دفاع می‌کند؟ یا چه کسی وکیل اینها می‌شود؟

البته گاهی این شخص ثالث ممکن است نفس خود انسان هم باشد. گوئی در قیامت انسان واسطه‌ای جز نفس خویش نمی‌یابد و تنها خودش وکیل مدافع خودش می‌تواند باشد!

یوم تأتي کل نفس تجادل عن نفسها و توفی کل نفس ما عملت و هم لایظلمون

نحل (۱۶) آیه ۱۱۱ - روزی که بیاید (قیامت)، هر کس از جانب خویش مجادله می‌کند (از خود دفاع می‌کند) و به هر کس آنچه عمل کرده به تمام و کمال (اجرش) پرداخت می‌گردد و آنها مورد ستم (اجر ناقص) قرار نمی‌گیرند.

### دفاع عقیدتی (ایدئولوژیک)

گفتیم مجادله نوعی برخورد و مقابله اعتقادی دو طرفه برای منصرف کردن حریف از رأی و عقیده خود می‌باشد. این عمل که معمولاً با خصومت شروع می‌شود، به خشونت و احتمالاً درگیری منجر می‌گردد و از آنجا که به اصطلاح عامیانه: «در دعوا حلوا قسمت نمی‌کنند» عموماً مجادله به مشاجره و منازعه منجر می‌شود و از فحش و ناسزا برای نشان دادن مخالفت و بیزارگی از حریف استفاده می‌شود! وظیفه یک مسلمان در چنین حالتی به جای مقابله به مثل، دفاع اعتقادی به بهترین شیوه است، دفاع یعنی دور کردن، کنار زدن و دفع نمودن تهمت، افتراء و ناسزائی که نسبت داده شده، تا شیطان انسان را به طاس لغزنده رد

کردن دشنام و به اصطلاح یکی به دو کردن نکشاندا! احکام این دفاع آنچنان که در دو آیه ذیل نشان داده می‌شود عیناً مشابه همان احکام مجادله است و بر همان اصول اخلاقی تکیه و توصیه می‌شود:

۱- ادفع بالتی هی احسن السيئه، نحن اعلم بما يصفون، و قل رب اعوذ بك من همزات الشياطين و اعوذ بك رب ان يحضرون.

به بهترین روشی که بدی را به نیکوئی تبدیل کند دفاع کن، ما به آنچه آنها وصف می‌کنند داناتریم. و بگو پروردگارا از وسوسه‌های شیاطین (راندن بسوی معاصی با عیبجوئی از غیر) بتو پناه می‌برم و از اینکه (شیاطین) کنار من حاضر شوند (بر من تسلط پیدا کنند) بتو پناه می‌برم. مومنون (۲۲) آیات ۹۷ و ۹۸.

۲- و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین.  
ولاتستوی الحسنه والاسیئه ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم. و اما ینزغک من الشیطان نزع فاستعد بالله انه هو السميع العلیم - فصلت (۴۱) آیات ۳۴ تا ۳۶.

کیست نکوتر از آنکه به سوی خدا دعوت کند و کردار شایسته نماید و گوید من از تسلیم شدگان (به راه حق) هستم. خوبی و بدی یکسان نیستند، به روشی که بهترین است دفاع کن (بدی را از خود دور کن) که (در این صورت) ناگاه آنکه میان تو و او دشمنی است گوئی دوست گرمی می‌باشد و (چنین درک و دریافتی را) داده نشوند مگر کسانی که صبر کردند (تحمل ناسزاهای و ناروایهای مخالفین را کرده‌اند) و داده نشوندش مگر کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و اراده) داشته باشند.

۳- اولئک یوتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنه السيئه و مما رزقناهم ینفقون و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لانتبغی الجاهلین.

قصص (۲۸) آیه ۵۵ - آنان بخاطر آنچه صبر (تحمل ناسزا و ناملایمات) کردند و بدی را با خوبی دفع می‌کردند و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می‌کردند پاداش خود را دو بار داده شوند. (اینها) هر گاه سخن بیهوده‌ای می‌شنیدند از آن رو می‌گرداندند و (به مخالفین و ناسزاگویان) می‌گفتند: (نتیجه) کارهای ما برای خودمان و کارهای شما برای خودتان است. سلام بر شما، ما جاهلین را نخواهیم. در مقایسه این سه آیه با دو آیه‌ای که احکام مجادله در آن ذکر شده بود (نحل ۲۵) و عنکبوت (۴۵) می‌توان به دریافت‌های ذیل رسید:

۱- هدف از مجادله یا دفاع عقیدتی دعوت به سوی خدا است نه نشان دادن برتری خود و سرکوب مخالفین. قبلاً خواندیم پیش از مجادله باید ادع الی سبیل ربک... انجام شده باشد و در اینجا تأکید روی «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله» می‌شود با این تفاوت که در اولی چون قصد از مجادله و دعوت تربیت طرف است، «سبیل ربک»، گفته می‌شود و در آیه فوق چون بحث از دعوت و دفاع به خاطر رسیدن به وحدت است «الی الله» گفته می‌شود.

۲- کسی حق دارد دیگران را به سوی خدا دعوت نماید (دعا الی الله) که خود نیز رهرو این طریق بوده و گفتارش هماهنگ و بازتاب کردارش باشد چرا که: دو صد گفته چون نیم کردار نیست. از این نظر بلافاصله دعوت به سوی خدا را با قید «و عمل صالحاً» مشروط می‌نماید. و در بحث مجادله نیز این امر با تأکید بر ایمان و حکمت و موعظه نیکو محدود گردید.

۳- همچنانکه در منازعات و مشاجرات روزانه برای فیصله دادن به اختلاف و دعوا، به هنگام پیشنهاد شخص ثالثی به عنوان داور و حکم قبلاً تسلیم بودن خود را به رأی و قضاوت او برای اطمینان حریف اعلام می‌داریم، در مجادله و مدافعه‌ای که در راه خدا باشد باید تسلیم بودن خود را نسبت به حکم خدا قبلاً به روشنی بیان نماییم. در بحث مجادله تأکید بر «نحن له مسلمون» بود و در اینجا بر «قال اننی من المسلمین». توجه به این که حکم خدا عادلانه است و مانند میانجیگری انسانها احتمال اشتباه و خطا در آن وجود ندارد کمک شایانی به آرامش دعوا می‌نماید.

۴- در هر پنج آیه مربوط به مجادله و مدافعه، تأکید بر عبارت: «بالتی هی احسن» شده است، یعنی بهترین شیوه و روش. علاوه بر آن سه بار احسان به صورتهای: «و من احسن قولاً»، «بالحکمه و الموعظه الحسنه»، «و لا تستوی الحسنه و لا السيئه» توصیه شده است. «حسن» به نیکویی و زیبایی و هر چیز خوشایند و سرورآور می‌گویند و «احسان» نیکویی و شادی رساندن به دیگری است، به نعمت و تفضل خوشایند و شادکننده نیز «حسنه» می‌گویند، بنابراین گفتار نیکو (احسن قولاً) و موعظه و روش نیکو (بالتی هی احسن) در مجادله و مدافعه که معمولاً با خصومت و بدبینی آغاز می‌گردد به دوستی و خوشبینی منتهی می‌گردد. یعنی در ازای بدگویی و بدخواهی مخالفان باید نیکویی و خیر رساند تا شادی و خوشبینی در آنها ایجاد گردد. احسان به عنوان مکانیزم منقلب‌کننده آنچنان تغییر و تحولی در عواطف و روحيات شخص به وجود می‌آورد که به‌ناگهان مانند آبی که روی آتش ریخته باشند شعله‌های کینه و خصومت را خاموش کرده حرارت غضب را تبدیل به گرمی دوستی می‌کند! در سوره مومنون به طور خلاصه و مجمل روشی را توصیه می‌کند که تبدیل‌کننده بدی به خوبی باشد (ادفع بالتی هی احسن السيئه) و در سوره فصلت تفصیل این حکم را بیان می‌کند (ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم). آن هم نه دوستی معمولی و عادی، بلکه دوستی داغ و صمیمی! اینست معجزه احسان!... معجزه‌ای که کار هر کس نیست و جز با صبر و تقوی عملی نمی‌گردد. کسی که چنین اراده استوار و صبر آهنین داشته باشد براستی بهره عظیمی از معنویات و ارزشهای متعالی الهی گرفته است. (و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم).

و پاداش این مومنین را بخاطر «صبر» که همان دفع بدی با خوبی و جبران آن با انفاق و صدقه می‌باشد خداوند دو بار می‌دهد: (اولئک یؤتون اجرهم مرتین...)

۵- در مجادله و دفاع نباید به اصطلاح کاسه داغتر از آش بود و از خدا و رسولش در مقابله با منکرین و مخالفین سبقت گرفت. تغییر روحيات و اعتقادات انسانها جز با ملایمت و مدارا و احسان مقدور نمی‌باشد، حساسیت نشان‌دادنهای متعصبانه و جوش و خروشهای جاهلانه‌ای که به خاطر خدا و دفاع از حریم شرع انجام می‌شود مورد رضایت او نیست و منکرین را بیشتر فراری می‌دهد.

تبلیغ رسالت‌های خدائی کاری بس ظریف و حساس است که تنها با صبر و تقوی نتیجه می‌دهد. در سوره مومنون به دنبال توصیه به: «ادفع بالتی هی احسن السيئه» به «نحن اعلم بما یصفون» (ما خودمان به آنچه توصیف می‌کنند داناتریم) هشدار می‌دهد تا نخواهیم همه را به زور مسلمان کنیم! و در سوره فصلت می‌فرماید:

«ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين»

(همانا پروردگار تو خودش به کسی که از راهش گمراه شده باشد داناتر و نسبت به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است)!

یعنی ما وکیل و وصی و نماینده خدا برای تنبیه و تعذیب مخالفین نیستیم و چنین مجوزی از او نگرفته‌ایم که به اکراه مردم را به ایمان سوق دهیم! وظیفه ما فقط بیان حق و دعوت به سوی خدا است. ۶- به کار گرفتن روش فوق‌البته بسیار دشوار و سخت است و ایمانی چون کوه و صبری پولادین می‌خواهد. در این گونه درگیری‌ها شیطان اولیاء خود را به شدت تحریک و وسوسه می‌کند و به انتقام و نشان دادن عکس‌العمل منفی ترغیب و تشویق می‌نماید. تنها وسیله برای آزاد شدن از بندهای اسارت شیطان استعاضه یعنی پناه بردن به خدا است. آخرین بند هر دو آیه مورد بحث (در مقوله دفاع عقیدتی) اختصاص به این توصیه دارد:

۱- فصلت (۳۶)- و اما ینزغنک من الشیطان نزع فاستعذ بالله انه سمیع علیم.

۲- مؤمنون ۹۸- و قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون.

عملی که در دو آیه فوق به شیطان نسبت داده شده است «نزع» و «همزات» (جمع همزه) می‌باشد. نزع در کار یعنی دخول برای افساد و تباهی، شیطان می‌خواهد با سوق دادن انسان به عکس‌العمل ناشایست او را به فساد و تباهی بکشاند و در راه خود داخل نماید. همزات (جمع همزه) نیز به معنای دفع و راندن شدید می‌باشد و به عیبجویی و ایرادگیری نیز به خاطر طرد و راندن دیگران همز گویند (ویل لکل همزه لمزه) شیطان می‌خواهد ما را به جای احسان و دوستی با مخالفین به دفع و طرد و عیب‌گیری از آنها سوق دهد تا به معاصی رانده شویم و شگفت اینکه همزات به صورت جمع آمده که انواع و ساوس و حیل‌های شیطان را به خاطر می‌آورد! شیطان با حضور خود (و اعوذ بک رب ان یحضرون) در هر معرکه و دعوا، می‌کوشد مانع تحقق تبدیل سیئه به حسنه شود، تنها پناه بر خدا و یادآوری او است که باعث بیداری و آگاهی انسان می‌شود. در سوره اعراف (آیه ۱۹۹ تا ۲۰۲) نیز تصویر روشنی از سرانجام عفو، امر به معروف و اعراض از جاهلین ارائه می‌دهد و بصیرت و بنیائی حاصله از تقوی و استعاضه به خدا را به زیبایی بیان می‌کند:

خذالعفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین.

و اما ینزغنک من الشیطان نزع فاستعذ بالله انه سمیع علیم.

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون و اخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لایقصرن.

گذشت را بگیر (انتخاب کن) و به عرف (آنچه خوب بودن آن را عقل سلیم و همه مردم تصدیق می‌کنند) امر کن و از نادانان دوری گزین، و اگر انگیزشی از جانب شیطان تو را برانگیخت پس بر خدا پناهنده شو که همانا او بسیار شنوای بسیار دانا است.

مراء

دیگر از واژه‌های مهم قرآن در زمینه مسائل تبلیغی و شیوه برخورد فکری و اعتقادی با مخالفین و منکرین در جهت ارائه مکتب و دعوت به حق کلمه «مراء» است که به صورتهای مماراه، امتراء، تماری و

مریه هم استعمال شده است.

کتابهای لغت «مریه» را نوعی شک و تردید معنی کرده‌اند و مجادله و گفتگو در امری را که اصل آن مورد شک و تردید باشد امتراء گویند.

برای شناخت دقیق کلمه و تشخیص اینکه چرا به مجادله بین دو نفر در مسئله‌ای که ماهیت آن قابل درک نیست و همچنین به شک و تردید در آیات الهی «مراء» گویند، لازم است به اصل کلمه در کتابهای لغت مراجعه نماییم.

در فرهنگ عرب به عمل دوشیدن پستان شتر که با حرکات متوالی دست (از بالا به پائین) برای تحریک و استخراج شیر انجام می‌شود مریه گویند و ناقه پرشیر را مریا نامند. همچنین در اسب‌دوانی، به شتاب و تحریک در آوردن اسب را که با شلاق یا وسیله دیگری انجام می‌شود با همین کلمه توصیف می‌کنند، همانطور که شتر یا گاو عصاره وجودی خود را به صورت شیر خارج می‌کنند، اسب نیز نیروی خود را در مسابقه یا حرکت سریعتر ظاهر می‌سازد.

با این توجه، اگر بتوانیم مطلب را به انسان تعمیم دهیم، مراء به تلاشی می‌گوئیم که آدمی در مجادله با مخالفین انجام می‌دهد، گوئی با استمداد از نیروهای بالقوه ذهنی خود می‌خواهد در بحث و جدل و مسابقه لفظی از حریف پیشی بگیرد و به اصطلاح بیشتر از اندیشه خود بدو شد! البته این عمل در مورد مسائل و موضوعات دنیائی که در قلمرو اندیشه انسان قرار دارد نوعی تفکر نیکو تلقی می‌گردد و نتیجه و محصول مثبت می‌دهد اما هنگامی که در موضوعات خارج از محدوده درک و فهم یا علم بشر، یعنی دنیای غیب (ماوراء الطبیعه، متافیزیک) انجام می‌شود تلاش فکری تراوش حقیقی و درستی نخواهد داد و جز موهبات و تصورات باطل و خیالی چیزی به بار نخواهد آورد! این حالت را می‌گویند «مراء»، یعنی مجادله و تلاش فکری دو نفر برای غلبه بر یکدیگر در موضوعی که هیچکدام علم درستی از آن ندارند، یا نمی‌توانند داشته باشند و تنها بر تصورات ذهنی خود تکیه می‌کنند. در این گونه موارد و مسائل، انسان فقط با اتکاء به منبع خارج از اندیشه خود، یعنی هدایت الهی که از طریق وحی و الهام به انسان القاء شده می‌تواند به حقیقت راهنمائی گردد در غیر این صورت رهرو مخلوقات ذهنی خود گشته و به گفته امام صادق(ع): به خیال‌پردازی منتهی می‌گردد:

کلما میزتموه باو هامکم فهو مخلوق مردود الیکم

آنچه با او هام خودتان تمیز و تشخیص می‌دهید مخلوق ذهنی خودتان است که بشما برمی‌گردد (حقیقت واقعی و خارجی ندارد).

حضرت علی در تعریف شک، یکی از پایه‌های چهارگانه آن را بر «مراء» قرار می‌دهند و می‌فرمایند: هر کس مراء را رویه خود در زندگی قرار دهد هرگز شب تاریک جهلش به روز روشن شناخت منتهی نگردد:

من جعل المراء دیناً لم یصبح لیله (حکمت شماره ۳۰ نهج‌البلاغه)

و در خطبه معروف به «اشباح» (شماره ۹۰ نهج‌البلاغه) کسانی را راسخین در علم معرفی می‌کند که به مرز اعتراف به عجز و نادانی خود از شناخت و تفسیر آنچه در پس پرده غیب پوشیده و پنهان است رسیده‌اند و خداوند متعال اقرار و اعتراف عاجزانه ایشان را در ناتوانی از شناخت آنچه به آن احاطه ندارند ستوده و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که بحث و گفتگوی از کنه و حقیقت آن را به ایشان امر نکرده

رسوخ و استواری علمی نامیده است. در این مرحله انسان می‌فهمد خارج از دنیای حقیق‌زهنی او عظمت‌های بیکرانی وجود دارد که به نیروی وهم، فکر، عقل و احساس قلبی خود نمی‌تواند بر آنها آگاهی یابد.

در قرآن کلمه «مراء» با مشتقاتش ۲۰ بار تکرار شده که بیشترین مورد آن به قیامت و عذاب الهی اختصاص دارد (حدود ۷ بار). در مورد قیامت<sup>۱</sup> جز آنچه انبیاء الهی گفته‌اند انسان هیچگونه علم و اطلاعی ندارد و از آنجایی که خارج از قلمرو علمی او قرار دارد، در مورد آن نمی‌تواند به شناخت علمی، بیش از آنچه در کتب آسمانی آمده برسد. بنابراین در این مورد نباید مراء و ستیزه نماید. در دو آیه، ام‌تراء و مجادله در باره حضرت مسیح(ع) که خلقت (بدون پدر) او خارج از درک و فهم علمی زمان بوده آمده است.<sup>۲</sup> و در آیات دیگری بحث و گفتگو در باره کیفیت داستان اصحاب کهف، خلقت اولیه انسان (انعام ۲)، وحی، لقاء پروردگار و... و یا به خود فشار آوردن برای رسیدن به حقیقت این امور (بدون استمداد از وحی و هدایت الهی) مریه نامیده شده است.

گرچه کلمه «مراء» در قرآن به مجادلات سیاسی و برخوردهای ایدئولوژیک حزبی و گروهی اطلاق نشده، اما اگر فلسفه آن را که ستیزه و مجادله کردن در امور نامحسوس و شک و تردید در آنهاست در نظر داشته باشیم، می‌توانیم بحث کردن در مسائلی را که انسان علم و اطلاع کافی از آن ندارد - حتی در مسائل محسوس و دنیائی - از همین مقوله بشمار آوریم و هواداری متعصبانه از شخص یا گروه معینی را مادامی که متکی بر آگاهی و علم کافی نباشد و ستیزه با دیگران برای اثبات عقیده خود را به همین معنا بگیریم.

خداوند به رسول‌خدا می‌فرماید: در مورد اصحاب کهف (تعداد واقعی آنها) با اهل کتاب بحث و مراء نکن، مگر مراء ظاهری<sup>۳</sup> و در این مورد از احدی از آنها سؤال مکن.

... قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیل و لاتمار فیهم الا مراءً ظاهراً و لاتستفت فیهم منهم احداً  
کهف (۱۸) آیه ۲۲... بگو پروردگار من به شمار آنان داناتر است و جز قلیلی آنها را نشناسند پس در باره آنان با آنها مراء (مجادله برای کشف حقیقت) نکن، مگر مراء ظاهری و در مورد این قضیه از احدی از آنان پرسش نکن.

<sup>۱</sup> سوره‌ها و آیات: شوری ۱۸ - زخرف ۶۱ - دخان ۵۰ - هود ۱۷ - نجم ۵۵ - هود ۱۰۹ - حجر ۶۳.  
<sup>۲</sup> الف - مریم (۱۹) آیه ۳۴ - ذلک عیسی بن مریم قول الحق الذی فیہ یمترون.

این است (حقیقت داستان) عیسی فرزند مریم، گفته راستی که در مورد آن تردید و مجادله می‌کنند.  
ب - ان مثل عیسی کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون. الحق من ربک فلاتکن من الممترین. فمن حاجک فیہ من بعدها جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و...

آل عمران (۳) آیه ۶۰ - مثل عیسی مانند مثل آدم است (که) او را از خاک آفرید سپس به او گفت باش پس شد. حق از جانب پروردگار است پس از تردیدکنندگان نباش، پس اگر کسی با تو در مورد او بعد از آنکه علمی در این مورد برایت آمد مجاهده کرد بگو بیائید دعوت کنیم فرزندان و... (آیه مباحثه)

== مفسرین در معنای «ظاهراً» توجیهاات مختلفی کرده‌اند، از جمله اینکه: مراء ظاهری یعنی بحث سطحی و غیرجدی، ... یا ظاهر به معنای آشکار و روشن، یعنی حجت و دلیل کافی بیاوری، و همچنین ظاهر به معنای غالب، که در این حالت معنای آن از موضع قدرت و حاکمیت صحبت کردن می‌شود.

این خود درسی است برای ما که بیهوده در چیزی که علم نداریم مجادله و ستیزه نکنیم و با مدعیان بیخبر به طور جدی بر سر این گونه مسائل درگیر نشویم.

در این مورد احادیثی از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: (اصول کافی ج ۳ ص ۴۰۸):

۱- رسول اکرم(ص): ثلاث من لقی الله عزوجل بهن دخل الجنة من ای باب شاء: من حسن خلقه، و خشی الله فی المغیب و المحضّر و ترک المراء و ان کان محقاً.

سه خصلت است که اگر کسی خدا را با داشتن آنها (در روز قیامت) ملاقت کند از هر دروازه که بخواهد وارد بهشت می‌گردد: کسی که اخلاقش نیکو باشد و از خدا در پنهان و آشکار بترسد و مرء (مجادله و بحث و گفتگوی با ستیز) را رها کند، گر چه حق هم با او باشد!

لاتمار اخاک و لاتمازحه و لاتعده فتخلفه (تحف‌العقول ص ۴۹)

با برادرت مرء نکن، شوخی مکن و خلف وعده مکن.

ما نهیت عن شیء بعد عباده الاوثان عن ملاجاه الرجال.

من پس از نهی شدن از بت‌پرستی از چیزی بمانند ستیزه کردن با مردم نهی نشدم: (تحف‌العقول ص ۴۱)

۲- علی(ع): ایاکم و المراء و الخصومه فانهما یرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیها النفاق.

برحذر باشید از «مرء» و خصومت که این دو خصلت قلب انسان را نسبت به برادرانش بیمار (بدبین)

می‌سازد و بر آن نفاق می‌رویاند.

۳- امام صادق(ع): لاتمارین حلیمًا و لاسفیهاً، فان الحلیم یقلیک و السفیه یؤذیک.

مبادا با حلیم و سفیه مرء (بحث و جدل) کنی، که همانا حلیم با تو دشمن گردد و سفیه آزارت رساند.

همانطور که از احادیث فوق برداشت می‌گردد «مرء» که در آیات قرآن به شک و تردید و بحث و جدل

در آیات الهی و موضوعات غیبی و نامحسوس گفته شده در روابط اجتماعی انسان با مخالفین و معاندین

نیز مصداق پیدا می‌کند و مسلمان مؤمن باید مراقبت نماید در دام این گونه بحث‌ها و جدل‌های لفظی و

مناظرات ستیزه‌جویانه خیابانی که حاصلی جز خصومت و وقت تلف کردن ندارد، اسیر نگردد.